

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه‌ي جلسه‌ي گذشته

عرض کردیم در احتمالاتي که در «انکحوا» وجود دارد، این احتمال که خطاب اختصاص به اولیا نداشته باشد و بلکه به جمیع مسلمین باشد، رجحان دارد؛ برای اینکه نیاز به قرینه خاص ندارد. علت اینکه روی این نکته تأکید می‌کنم این است که از این آیه شریفه، هم بزرگان عامه و هم بزرگان خاصه مسئله ولایت در نکاح بر صغیر و صغیره و حتی نکاح بر بالغین را استفاده کرده‌اند؛ در حالی که اصلاً خطاب در این آیه به اولیا نیست؛ و هیچ قرینه‌ای هم بر این مطلب نیست. ثانیاً در روایتی که از تفسیر علی بن ابراهیم نقل کردیم - جلد دوم، صفحه 102 - از امام صادق (ع) نقل می‌کند: كانوا في الجاهلية لا ينكحون الايامی - در جاهلیت مردم ایامی را انکاح نمی‌کردند؛ مردی که زنش را از دست می‌داد یا زنی که شوهرش را از دست می‌داد، تا آخر عمر مجرد باقی می‌ماند - فأمر الله المسلمين أن ينكحوا الايامی خداوند به مسلمان‌ها امر کرد که ایامی را انکاح کنند. در این روایت «المسلمین» آمده و اختصاصی به اولیا ندارد. هم‌چنین عرض کردیم اینجا جای قدر متیقن‌گیری نیست که بگوییم قدر متیقن از مخاطبین اولیا هستند.

بررسی استحباب انکاح

نکته‌ی دومی که دیروز عرض کردیم این بود که برخی از فقها مثل مرحوم صاحب جواهر و مرحوم سید درعروه برای استحباب خود نکاح به این آیه تمسک کرده‌اند. اما برخی دیگر مثل مرحوم شیخ انصاری در کتاب النکاح برای استحباب نکاح عمده‌تاً روی روایات مشی کرده‌اند؛ و مرحوم شیخ به این آیه تمسک نکرده است. و عرض کردیم آیه شریفه فقط انکاح را مطرح می‌کند. «انکحوا» در این آیه با «فانکحوا ما طاب لکم من النساء» فرق دارد؛ در «فانکحوا» نکاح بین مرد و زن است و خداوند خطاب می‌کند که خودتان از زنان نکاح کنید. اما در این آیه شریفه «وانکحوا» صیغه باب افعال است؛ و انکاح را معنا کردیم و گفتیم به این معناست که اسباب زوجیت دیگران را فراهم کنید؛ مقدمات تزویج ایامی را فراهم کنید.

معنای انکاح این نیست که خودتان يك طرف نکاح قرار بگیرید. و در توضیح عرض کردیم اگر کسی گفت انکاح واجب است یا گفت انکاح مستحب است، هیچ کدام يك از اینها ملازمه ندارد با اینکه خود نکاح مستحب باشد. خوب این را دقت بفرمایید؛ این بحث را دیروز هم عرض کردم، ولی نیاز به توضیح دارد. فرض کنید فانکحوا ما طاب لکم من النساء نبود، النکاح سنّی یا تناکحوا و تناسلوا اینها را نداریم؛ همه بحث این است که آیا از خود این آیه‌ی شریفه به ملازمه می‌شود استفاده کرد که نکاح مستحب است، امری است که در نظر شارع رجحان دارد؟ بعضی از فقها قائل به وجوب هستند؛ بعضی‌ها قائل به استحباب، و برخی قائل به اباحه هستند؛ می‌گویند کسی که پول ندارد از نظر نیاز جنسی هم در مشقت نیست؛ برای او مباح است؛ بله، برای

کسی که اشتیاق به نکاح دارد، می گویند مستحب است.

ما می خواهیم بگوییم به نظر ما، بین انکاح - هر حکمی که داشته باشد؛ وجوب باشد، یا استحباب - و نکاح ملازمه نیست. حالا من چند مورد مثال پیدا کردم؛ دیروز هم عرض کردم؛ اگر خودتان هم بگردید، پیدا می کنید. در باب حج، در قربانی حج داریم: [فکلوا منها واطعموا البائس الفقير](#) از گوسفندی که قربانی کردید، هم خودتان بخورید و هم اطعام کنید. اینجا برخی «اطعموا» را حمل بر وجوب کرده اند؛ جمعی هم قائل به استحباب هستند؛ حال، اگر اطعام مستحب شد، آیا خوردن فقیر هم مستحب می شود؟ این که فقیر آن را بخورد، استحباب دارد؟

نه، درست است که اطعام به این تحقق پیدا می کند که او بخورد؛ و اگر هم نخورد، اطعام محقق نشده است؛ اما نمیتوانیم بگوییم اینجا دو استحباب وجود دارد؛ یکی اطعام، و دیگری اکل الفقير من الطعام. مثال دوم، آیه می فرماید «[من یقرض الله قرضاً حسناً](#)»؛ قرض دادن مستحب است؛ اما خود شما خواندید که قرض گرفتن مکروه است. آیا می توانیم بگوییم چون خداوند ترغیب به اقراض کرده است، پس خود قرض هم مستحب است؟ و یا در قرآن آمده است که «[أنفقوا ممّا رزقناکم](#)» □ حالا شما اتفاق کردید، دیگری گرفت و خورد؛ آیا دیگری که از شما می گیرد مستحب است؟ نه، اتفاق مستحب است؛ اما آیه دلالت ندارد که **أخذ الغير من مالکم** هم مستحب است. این نکته را هم دقت بفرمایید که بین انکاح و نکاح فرق است. آیه نفرموده است «فانکحوا»، بلکه به صیغه باب افعال می فرماید «وأنکحوا» یعنی انکاح کنید. البته لقائل آن يقول که این انکاح ممکن است به معنای نکاح باشد؛ در خیلی از موارد استعمال داریم که صیغه باب افعال بر وزن ثلاثی مجرد معنا می شود؛ ممکن است اینجا هم همین طور باشد.

اگر کسی این را بگوید، چند جواب داریم. **جواب اول** این است که گفتیم «ایامی» شامل زن و مرد هر دو می شود؛ اما خطاب «فانکحوا» به مذکر است. اگر کسی بگوید که در این آیه نیز «صالحین» آمده و این قرینه می شود که خطاب مردها است؛ و همین طور اگر بگویید اینها از باب تغلیب است، و اینها را کنار بگذاریم، **جواب دوم** دارد و آن این که: «[أن یکنوا فقراء یغنیهم الله من فضله](#)» ضمیر در «أن یکنوا» به مخاطبین بر می گردد؛ در حالی که اگر به معنای «فانکحوا» بود باید می فرمود **أن یکنوا فقراء یغنیهم الله**؛

اما به همان ایامی و صالحین بر می گردد؛ یعنی شما زمینه ای ازدواج صالحین از عباد و اماء را فراهم کنید؛ اگر اینها فقیر باشند، خدا غنی شان می کند. پس «أن یکنوا فقراء...» قرینه خیلی خوبی می شود بر اینکه «أنکحوا» به معنای «فانکحوا» نیست. بعد از این که اینها روشن شد، آیا «أنکحوا» بر طبق قاعده اصولی که صیغه امر ظهور در وجوب دارد، منظور این می شود که انکاح واجب است؟ یعنی بگوییم یکی از واجبات بر مسلمان ها، انکاح ایامی است، یا اینکه بگوییم انکاح مستحب است؛ بیشتر اقوال روی همین دو قول بر می گردد؛ مرحوم فاضل مقداد در کنز العرفان می فرماید **قیل الامر هنا للوجوب**؛ - ایشان نیز از کسانی است که مخاطب آیه را اولیا می داند که ما آن را رد کردیم. - **ولذلك قال داود** از فقهای عامه است **بوجوب نکاح القادر مع الحرّة ومن لم یقدر فالیکنح أمة**؛ داود قائل به این است: کسی که از جهت مالی قدرت دارد با حره نکاح کند، نکاح واجب است؛ و اگر قدرت ندارد، برود یک کنیز بگیرد. **وقیل علی الکفایة**؛ بعد فاضل مقداد می گوید **وهما ضعیفان** یعنی نه وجوب عینی است و نه وجوب کفایی؛ بلکه معنای دیگری دارد. اما چرا این دو واجب عینی و کفایی را کنار باید بگذاریم **لأصالة البرائة وإجماع أكثر الفقهاء علی خلافه** اگر شک کردیم، اصالت البرائة جاری می شود و اجماع فقها نیز بر خلافش است.

اینجا باز در متعلق وجوب، متأسفانه نکاح را مطرح کرده اند و یادشان رفته که آیه انکاح را می گوید و نه نکاح را؛ که بگوییم اگر قدرت دارد پول حره را بدهد، باید با حره ازدواج کند و اگر قدرت ندارد، با امه ازدواج کند. آیه انکاح را می گوید و به هیچ وجه نمی توانیم به وجوب آن قائل باشیم؛ مهم ترین دلیل این است که ما تردیدی نداریم بعد از نزول آیه شریفه در زمان خود نبی اکرم و ائمه علیهم السلام، ایامی فراوانی در جامعه بود؛ که اگر انکاح واجب بود، دیگر نباید ایامی در جامعه باقی می ماند. و ثانیاً این عملی نیست که بتوان بر آن اجبار کرد.

اگر زن ایم یا مرد ایم باشد و هیچ کسی حاضر نشود با او ازدواج بکند، کجا دارد که باید کسی را مجبور کرد تا با او ازدواج کند؟. به عبارت دیگر، اگر بپرسید از کجا میدانیم در زمان پیامبر ایما بوده و پیامبر و اصحابش اقدام نفرموده است؟ می‌گوییم **لو كان لنقل إلينا، لو كان لبانت.** علاوه آن که يك دليل سومي هم داریم که انکاح واجب نیست؛ و آن، روایت علي بن ابراهيم است.

هم‌چنین با توجه به نکته و معنایی که برای «ایامی» ذکر کردیم، اولاً گفتیم ظهور در مرد یا زنی دارد که همسرش را از دست داده است؛ بعد يك مقداري تنزل کردیم، گفتیم مرد یا زنی است که زمان ازدواجش طول کشیده است. اما به هیچ وجه شامل پسر هفده و هیجده ساله که تازه وقت زن گرفتنش است، نمی‌شود. عرب این دسته افراد را زود زن می‌داد و اصلاً نیازی به بیان نبود. بعضی از آقایان سؤال داشتند که پس شما می‌گویید آیه این گروه را دلالت ندارد؟

بله؛ نیاز ندارد خداوند اینها را ترغیب کند. دو گروه بودند که مردم کاری به آن‌ها نداشتند. یکی ایامی بودند و یکی هم غلام‌ها و کنیزهای صالح ازدواج بودند که مقدمات ازدواج اینها را هم حاضر نبودند فراهم کنند. آیه می‌گوید این‌ها را هم انکاح کنید و در مورد این‌ها غفلت نورزید. در حقیقت «انکحوا» برای رد يك فرهنگ باطل جاهلی است؛ مثل امر في مقام توهم الحظر است. لذا، دلالت بر این ندارد؛ خود انکاح مستحب است. بله، ما چون به قرینه و ادله خارجی می‌دانیم خود نکاح مستحب است، اگر در اصول قائل شدیم مقدمه واجب، واجب است؛ آن وقت می‌گوییم مقدمه مستحب هم مستحب است. آن وقت می‌گوییم انکاح مقدمه است و از این راه راه می‌شود مستحب. پس، ما از «انکحوا» نمی‌توانیم وجوب را استفاده کنیم؛ نمی‌توانیم استحباب را هم استفاده کنیم؛ اما می‌گوییم چون خارجاً می‌دانیم نکاح مستحب است، این مبناي اصولي را به آن ضمیمه کنیم - که البته ما آن را قبول نداریم - که مقدمة المستحب مستحب؛ پس، می‌توان گفت که انکاح عنوان استحباب را دارد. با این حال، ممکن است يك قائلی بگوید اصلاً اینجا نه بحث وجوب است و نه بحث استحباب، بلکه این ارشاد است که توضیحش را ان شاء الله روز یکشنبه آینده خواهیم گفت.

و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين..